

با گذشت زمان، تغییراتی در خانواده به وجود می آید. به این تصویرها نگاه کنید. هر یک از آنها تغییری را در خانواده نشان می دهد:



با تولد یک بچه ی دیگر، تعداد اعضای خانواده تغییر می کند و بیشتر می شود.

به دنیا آمدن کودک جدید



بچه ها در خانواده رشد می کنند و هر روز بزرگ تر می شوند.



گاهی ممکن است بعضی از اعضای خانواده برای تحصیل در دانشگاه یا کار به شهر دیگری بروند و مدتی دور از خانواده زندگی کنند.



وقتی فرزندان بزرگ می‌شوند و ازدواج می‌کنند،
خانواده‌های جدیدی به وجود می‌آید.

با ازدواج فرزندان و بچه‌دار شدن آن‌ها پدر و
مادر، صاحب «نوه» می‌شوند.



پدر و مادر کم‌کم پیر می‌شوند.

پاسخ درس به درس مطالعات اجتماعی پایه سوم: آموزگار: آریاس پیروتی

فکر کنید و پاسخ دهید



- ۱- به غیر از تغییراتی که در این درس گفته شد، چه تغییرات دیگری ممکن است در یک خانواده به وجود بیاید؟ بیماری، طلاق، مهاجرت، فوت یکی از اعضای خانواده
- ۲- آیا در سال‌های اخیر در خانواده‌ی شما تغییری به وجود آمده است؟ این تغییر شما را خوشحال کرد یا غمگین؟ به عهده دانش آموز

شما در هنگام این تغییر چه کردید؟

بله در مقابل تغییرات شاد، شکرگذار بودم و در مقابل تغییرات غمگین
صبور و بردبار

یک دعا برای اعضای خانواده‌ات بنویس.



.....خدایا، خانواده‌ام را زیر چتر خودت محفوظ.....

.....نگهدار و در کارها به آنها کمک کن.....



من مادر بزرگم را دوست دارم. خانه‌ی مادر نزدیکی
خانه‌ی او است. او بیشتر وقت‌ها به ما کمک می‌کند. وقتی
مادرم برای خرید یا انجام کاری به بیرون می‌رود، او انصاف
و خواهر کوچکم مراقبت می‌کند. مادر بزرگ برای
خواهرم لباس‌های قشنگی دوخته است. او
همیشه برای ما قصه می‌گوید و ما خیلی چیزها
از او یاد می‌گیریم.
چقدر خوشحال می‌شویم وقتی ماهم
کاری برای مادر بزرگ انجام می‌دهیم.



پدر بزرگ در خانه‌ی ما زندگی می‌کند. او پاهایش درد می‌کند و
نی‌تواند خوب راه برود. زیرا در زمان جنگ و دفاع از کشور ایران
در مقابل دشمن، آسیب دیده است. پدر بزرگ وقتی سالم‌تر بود، به
همه‌ی اعضای خانواده کمک می‌کرد.

ما او را دوست داریم و دلان نی‌خواهد
از اینکه نی‌تواند بعضی کارهایش را
خودش انجام بدهد، غصه بخورد.
من هر شب، موقع خواب،
به او کمک می‌کنم که داروهایش را
بخورد.





به پدر و مادر نیکی کنید و چنانچه پیر شدند، با نرمی

و مهربانی با آنها سخن بگویید.

«سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۲۳»



هدیه‌ی خدا

دختری بود که مادر بزرگش او را خیلی دوست داشت. اسمش چی بود؟ تو بگو! نوه زود به زود به مادر بزرگ سر می‌زد. مادر بزرگ هم دلش برای نوه‌اش خیلی تنگ می‌شد. یک روز عصر تا نوه وارد شد، مادر بزرگ مثل همیشه گفت: «به‌به، عصای دستم آمد!» و با خوشحالی ادامه داد: «منتظر بودم که بیایی تا با هم برویم سر کوچه، سبزی آش بخریم». بعد یک دستش را گذاشت روی شانه‌ی او و با هم رفتند و با یک بغل سبزی برگشتند. بساط سبزی را پهن کرد، کنارش نشست و آه کشید: «آخ جوانی کجایی که یادت بخیر! روزگاری پنج کیلو سبزی را توی یک ساعت پاک می‌کردم و حالا که چشم‌هایم درست نمی‌بیند، همین یک کیلو حتماً تا شب طول می‌کشد». نوه گفت: من کمک می‌کنم تا زود تمام بشود.

نوه داشت کمک می‌کرد و مادر بزرگ هم قربان صدقه‌اش می‌رفت: «قربان تو بروم که چشم منی!» تلفن زنگ زد. مادر بزرگ نشنید. نوه بلند شد و گوشی را برداشت. بعد آمد و مادر بزرگ را صدا کرد. پیرزن با تعجب گفت: «وای! کی زنگ زد؟! من نشنیدم. تو که گوش منی، چه به موقع شنیدی!». پای تلفن، همسایه‌ی مادر بزرگ بود که حالش خوب نبود. مادر بزرگ آش را پخت و به نوه‌اش گفت: «تو که دست منی، بیا یک کاسه آش ببر برای همسایه!» نوه برد و مادر بزرگ دست‌هایش را رو به آسمان گرفت و گفت: «دستت درد نکند، الهی خدا دستت را بگیره عزیزم!»

نوه و مادر بزرگ با هم آش خوردند. نوه دراز کشید و گفت: مادر جان، برایم یک قصه بگو! پیرزن به قاب عکس جوانی خودش روی دیوار خیره شد و گفت: «یکی بود، یکی نبود، یک دختری بود، درست هم سن و سال تو، یک مادر بزرگ داشت، درست هم سن و سال من. دختر بیشتر از همه به مادر بزرگش سر می‌زد. روزها به او کمک می‌کرد و مواظبش بود و شب‌ها توی اتاق او می‌خوابید که تنها نباشد. دختر قصه‌ی ما محبت را خوب می‌فهمید و می‌دانست که خداوند محبت کردن را دوست دارد. روزها گذشت و گذشت. دختر ازدواج کرد و صاحب فرزند شد. وقتی پیر شد، خدا برای جبران محبت‌هایش به او یک هدیه داد. نوه با ذوق و شوق پرسید: «هدیه‌ی خدا...؟! چه هدیه‌ای بود؟»

مادر بزرگ موهای نوه‌اش را نوازش کرد و گفت: یک نوه‌ی خوب و مهربان، مثل تو!

(سپیده خلیلی)



۱. - منظورش این بود که مادر بزرگ تمام کارهایش را با کمک نوه اش انجام می دهد.

- الهی خدا دستت را بگیرد عزیزم.

- یعنی خداوند همیشه در زندگی یار و یاور او باشد.

گفت و گو کنید



۱- داستان هدیه ی خدا را بخوانید.

- منظور مادر بزرگ از اینکه به نوه اش می گفت: تو دست منی، تو پای منی، تو گوش منی... چه بود؟

- مادر بزرگ درباره ی نوه اش چه دعایی کرد؟

- منظور او از این دعا چه بود؟

- چرا خداوند به مادر بزرگ، نوه ی خوب و مهربانی هدیه داده بود؟

چون زمانی که مادر بزرگ دختری کوچک بود، به مادر بزرگش کمک می کرد و او هم در حق دعا کرده است.

۲- پنجشنبه شب است. فردا حمید و خانواده اش می خواهند به یک جای خوش آب و هوا در اطراف شهر بروند. همه از رفتن به سفر خوشحال هستند. آن ها لباس ها و وسایلشان را در ساک می گذارند. حمید با برادر و خواهرهایش درباره ی دیدنی های بین راه صحبت می کند. مادر بزرگ حمید در خانه ی آن ها زندگی می کند. او پاهایش درد می کند. خیلی آهسته راه می رود و به سختی ماشین سوار می شود و از آن پیاده می شود.

شب، اعضای خانواده درباره ی اینکه مادر بزرگ همراه آن ها به سفر برود یا نه گفت و گو کردند.

به نظر شما آن ها در این باره چه تصمیمی بگیرند؟ چرا؟ اگر شما جای حمید بودید، چه می گفتید؟

تصمیم می گیرند که مادر بزرگ را همراه خود به سفر ببرند زیرا مادر بزرگ دوست دارد همراه خانواده از سفر لذت ببرد.

اگر من جای حمید بودم می گفتم خوشحالم که مادر بزرگ همراهان می آید.

۳- چرا باید به پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها و افراد سالمند احترام بگذاریم و از آن ها قدردانی کنیم؟

چون آنان برای ما زحمات زیادی کشیده اند و در دین ما، احترام به آنان سفارش شده است.

جست و جو کنید



با راهنمایی معلّم به «پیام قرآنی» کتاب درسی قرآن مراجعه کنید و آیه ای را که مربوط به پدر و

مادر است، پیدا کنید. از روی معنی آن بنویسید و در کلاس بخوانید.

«وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» با پدر و مادر خود به نیکی سخن بگویید

پاسخ درس به درس مطالعات اجتماعی پایه سوم؛ آموزگار: آریاس پیرونی

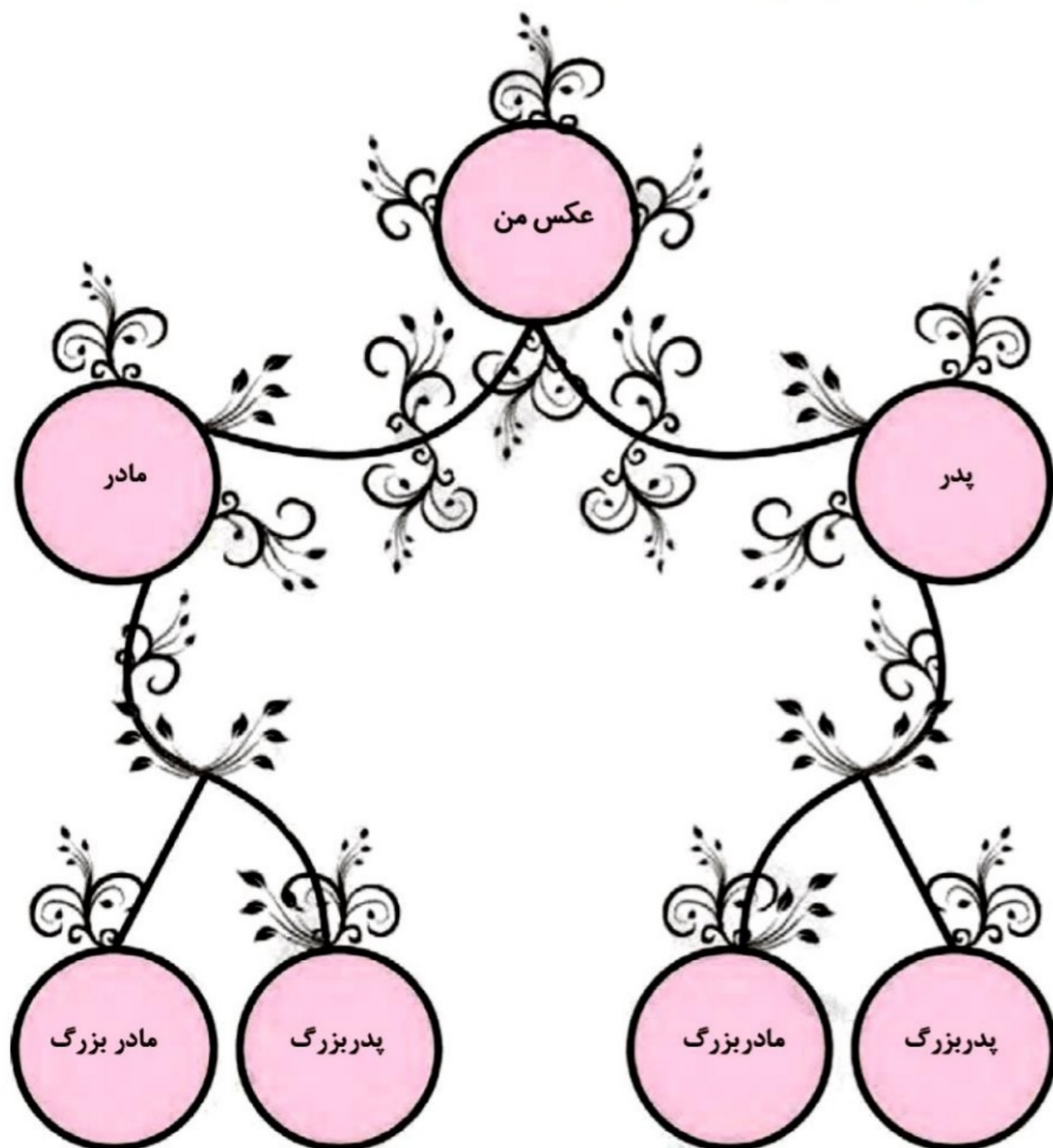


- ۱- از پدربزرگ یا مادربزرگ یا یکی از افراد سالخورده‌ی فامیلتان قدردانی کنید. یک هفته فرصت دارید درباره‌ی این موضوع فکر کنید و این کار را هر طور که دوست دارید، انجام بدهید. بعد در کلاس بگویید چگونه این کار را انجام دادید.
- ۲- این «**شجره‌نامه**» یا درخت خانوادگی علی است. شجره‌نامه نشان می‌دهد که افراد یک خانواده چه نسبتی با هم دارند. شما هم روی کار برگه‌ی شماره‌ی (۵) شجره‌نامه‌ی خودتان را درست کنید.



۱- عکس خودتان، پدر، مادر و پدر بزرگ ها و مادر بزرگ هایتان را بچسبانید.

۲- اگر عکس هر کدام را ندارید، اسمشان را بنویسید.



به عهده دانش آموز